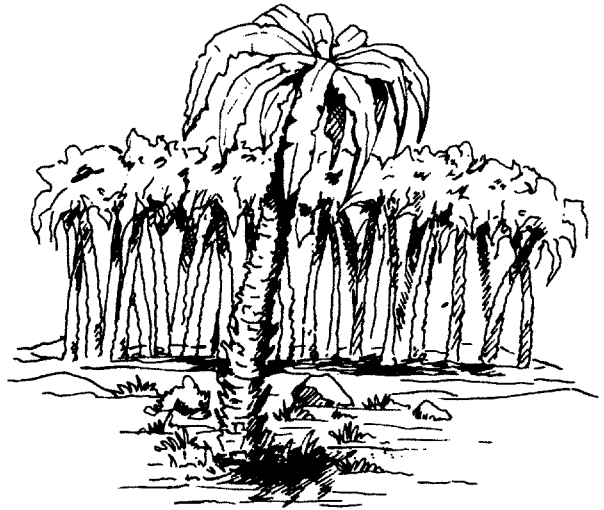


# فدک

## نماد مظلومیت اهل بیت (ع)



محمدنقی رهبر

«...وَالْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَالْخُطْبُ الْأَفْطَحُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقَّكَ غَضِبَ الصِّدِيقَةَ الطَّاهِرَةَ  
الزَّهْرَاءَ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ فِدْكَأ، وَرَدَّ شَهَادَتِكَ وَشَهَادَةَ السَّيِّدِينَ سُلَّاتِكَ، وَعِثْرَةَ  
الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَقَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ، وَرَفَعَ  
مَنْزِلَتَكُمْ وَأَبَانَ فَضْلَكُمْ، وَشَرَّفَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ، فَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ  
تَطْهِيراً...» (بخشی از زیارت امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر)

«... موضوع شگفت‌انگیزتر و مصیبت هولناک‌تر، پس از انکار حق تو، غصب فدک بود از صدیقه طاهره حضرت زهرا سرور زنان علیهم السلام. پس از آنکه گواهی و و دو بزرگوار از نسل تو و عترت مصطفی صلی الله علیه و آله را رد کردند. در حالی که خدای متعالی درجه شما را بالا برد و منزلت شما را بر امت برتری داد، و فضیلت شما را آشکار کرد و از آلودگی زدود و پاک و پاکیزه نمود...»

ماجرای تاریخی فدک از جمله مسائلی است که همزمان با رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و از روزهای نخستین تاریخ اسلام تاکنون مطرح بوده است؛ مسأله‌ای که فراموش ناشدنی است و باید آن را یکی از دردناک‌ترین فرازهای تاریخ اسلام برشمرد. هر چند طرح این مسأله مانند بسیاری از مسائل تاریخی دیگر، با آثار عملی همراه نیست و در حال حاضر



سرزمین تاریخی فدک در صحرای حجاز و در دل بیابان‌ها و حرّه‌ها و سنگ‌های سوخته و پاره‌ای نخلستان‌های اطراف مدینه طیبه، گمنام افتاده و کسی را در مالکیت آن دعوا و مرافعه‌ای نیست. اما از آنجا که طی قرن‌ها بحث‌های فراوانی درباره آن بوده و مورّخان و محدثان و محققان سخن‌ها در این باب گفته‌اند و یافتن نظر صائب می‌تواند نکته اتکایی برای مسائل اعتقادی مخصوصاً در مسأله خلافت و امامت و مظلومیت اهل بیت (ع) در آن مقطع تاریخ اسلام باشد، لذا طرح آن مانند سایر مسائل تاریخی از بار ارزشی و معنوی و اعتقادی برخوردار است که می‌تواند پرده از روی حوادث برافکند و برای آیندگان عبرت آموز باشد. بدینسان نمی‌توان ماجرای فدک را از حوادث فراموش شده تاریخ اسلام تلقی کرد. با توجه به این نکته مهم، گذر بر تاریخ پرمجرای فدک و مناقشات آن همواره مورد توجه عالمان، محدثان، مورّخان و پژوهشگران شیعه و سنی بوده است.

در حالی که پیروان اهل بیت مصادره فدک به وسیله نظام حاکم، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) را ظلم مضاعفی در حق خاندان پیغمبر پس از غصب خلافت امیر مؤمنان (ع) می‌دانند و حتی اسفبارتر از آن می‌شمارند. نظریه پردازان عامّه در مقام توجیه این اقدام برآمده‌اند و بر مستندات غاصبان صحه گذاشته و آن را اقدامی مشروع جلوه داده‌اند!

نکته‌ای که تأکید بر آن لازم است این است که مسأله فدک پیش از آنکه بار اقتصادی داشته باشد، بار معنوی و سیاسی داشته که با گذشت زمان به مسائل اعتقادی پیوند خورده است؛ چنانکه امر از آغاز نیز چنین بوده و دفاعیات حضرت زهراء (ع) و حمایت امیر مؤمنان از دختر پیغمبر (ص) در این کشاکش، به روشنی مبین این است که اساساً سخن از منافع اقتصادی نبوده، بلکه بعد معنوی و دینی آن، نقطه محوری را تشکیل می‌داده است. این دفاعیات و خشم و خروش‌ها در راستای دفاع مستمر از اصول و مبانی اسلامی است که از سوی پروردگار و با رسالت حضرت محمد (ص) پی افکنده شد و خطر ارتجاع زودرس به طور جدی آن را تهدید می‌کرد. و این وظیفه سنگرداران ولایت بود که از حریم شرایع دین دفاع کنند و از گسترش خطر ارتجاع و بدعت مانع شوند و از هرگونه امکانات تبلیغی بهره گیرند. در اعصار بعدی نیز وارثان ولایت در برابر رژیم‌های حاکم، همان مواضع را دنبال کردند. و حتی مسأله فدک را به عنوان نمادی از کشور اسلامی

مطرح نموده و آن را به گستره حاکمیت دین و ولایت تعمیم داده‌اند؛ چنانکه در سخن امام موسی بن جعفر علیه السلام با مهدی عباسی در تحدید حدود فدک روایت آمده که آن حضرت حدود فدک را با مفهوم رمزی‌اش به قلمرو حکومت اسلامی و جغرافیای آن روز جهان اسلام پیوند دادند و خواستار شدند که هرگاه خلیفه عباسی بخواهد آن را به آل رسول بازگرداند باید چنین اقدامی کند؛ یعنی تمام مملکات دولت اسلامی را واگذارد و این حاکمان نه تنها غاصب فدک‌اند که غاصب خلافت نیز هستند. در هر حال با توجه به اهمیت موضوع و ارتباطی که با مسأله ولایت پیدا می‌کند در این مقال برآنیم تا مروری گذرا بر سرگذشت فدک کنیم و مظلومیت اهل بیت و علی و زهرا علیهم السلام را در لحظات واپسین رحلت پیامبر به اجمال بنگریم.

### موقعیت جغرافیایی و سابقه تاریخی فدک

فدک از جمله قرا و قصبات حجاز و حوالی خیبر است که با مدینه طیبه دو یا سه روز طی مسافت فاصله دارد که به مقیاس زمان ما به ۱۳۰ کیلومتر می‌رسد. سرزمینی بوده آباد و به لحاظ داشتن آب کافی، از نخلستان‌های فراوان و محصول برخوردار بوده است. اشتغال مردم این سرزمین را امر کشاورزی و کارهای دستی تشکیل می‌داده و خرمای آن مشهور بوده و از بافته‌های فدک در کتب تاریخی سخن به میان آمده است.

فدک با پیشینه تاریخی منزلگاه طایفه «بنو مُرّه» از قبیله بزرگ و مشهور عرب «غطفان» است. به گفته طبری مادر نعمان بن منذر پادشاه حیره از اهالی فدک بوده که سند معتبری در قدمت تاریخی سرزمین فدک به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

و به گفته برخی دیگر: فدک نام پسر حام بن نوح بوده و این قریه به نام وی موسوم گشته است. فدک با خیبر ده کیلومتر فاصله دارد و به لحاظ اینکه خیبر مرکز عمده یهودیان بوده، مردم آن از نظر اجتماعی و مذهبی تابع یهودیان خیبر بوده‌اند. قلعه مشهور قدیمی فدک به «الشمروخ» شهرت داشته که در حقیقت حصن و قلعه فدک بوده است.<sup>۲</sup>

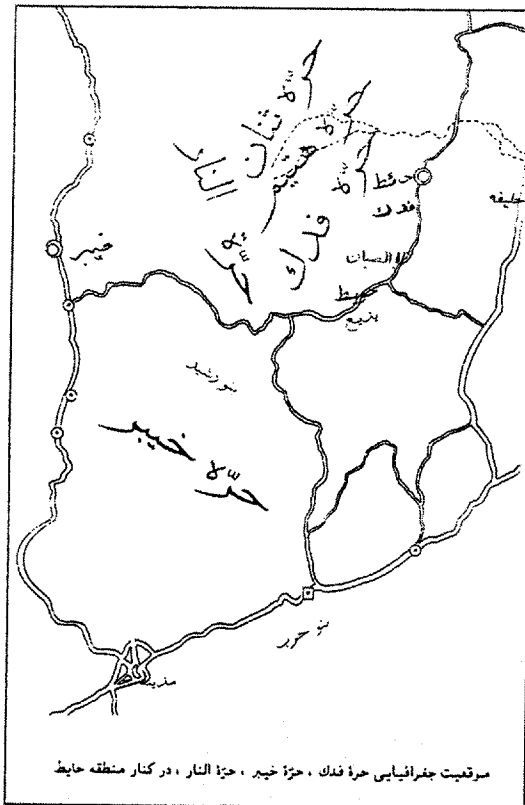
فدک، با دیرینه ممتد تاریخی و موقعیت ویژه‌اش به عنوان یک سرزمین پر آب و در نتیجه دارای نخلستان‌ها، نامی مشهور بوده که علی‌رغم کوچکی‌اش از اهمیت تاریخی و جغرافیایی برخوردار است.



در قرن سوم هجری، این قریه مسیر و منزل‌گاه مسافران مدینه بوده که در حال حاضر این موقعیت را از دست داده است.

### موقعیت کنونی فدک

بنا به نوشته مؤلف کتاب مدینه‌شناسی که خود از محل فدک دیدن کرده است، این منطقه امروزه به «الحائط» موسوم است که تابع امارت «حائل» است و در مغرب «الحلیفه» و جنوب «ضرغد» قرار دارد. دقیقاً در مرز شرقی خیبر دارای موقعیت مشخصی است. به گفته مؤلف فوق‌الذکر، تا پایان سال ۱۹۷۵ میلادی، این منطقه شامل ۲۱ روستا و دارای ۱۱۰۰۰ نفر جمعیت بوده و سکنه «الحائط» بیش از ۱۴۰۰ نفر نبوده است.



فدک سرزمینی است پوشیده از نخلستان‌ها و برخوردار از امکانات کشاورزی و در عین حال مجاور سرزمین‌های خشک حرّه و تابش آفتاب گرم. حائط، بی‌هیچ نشانی از تاریخ، در لابلاهی نخلستان‌ها و صحرای خشک متروک، امروزه اهمیت خود را به عنوان منزلگاه مسافران از دست داده است.<sup>۳</sup>

### مشخصات فدک و نخل‌های آن

چنانکه پیشتر اشاره شد، فدک به لحاظ امکانات کشاورزی، سرزمینی بود پر محصول و رطوبت آن شهرت بسیار داشت. در خصوص حجم درآمد کشاورزی و نخلستان‌های فدک، پس از آنکه در تصرف پیامبر قرار گرفت، گزارشهایی به ثبت رسیده است. برخی گویند: نخلستان‌هایش در قرن ششم هجری معادل نخلستان‌های کوفه بوده است.<sup>۴</sup> ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: وقتی عمر بر نیمی از فدک با یهودیان مصالحه کرد از مال عراق پنجاه هزار درهم به آنان داد.<sup>۵</sup>

سید بن طاووس در کشف المحجّه گفتاری دارد که درآمد فدک را بیش از این تخمین زده است. وی می‌گوید: در آمد فدک به روایت شیخ عبدالله بن حماد انصاری سالانه بالغ بر هفتاد هزار دینار بوده است.<sup>۶</sup>

از اینجا می‌توان علت واگذاری این سرزمین پرحاصل به فاطمه زهرا علیها السلام از طرف پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و به امر پروردگار متعال در آیه **﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾** را استنباط کرد. بدیهی است با زندگی زاهدانه‌ای که اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله داشتند آنان را برای اداره معیشت شخصی به این مبلغ نیازی نبوده و حکمت دیگری در این امر مهم باید باشد که شاید بتوان گفت: هدف از این واگذاری داشتن بنیه مالی و توان اقتصادی جهت اداره حکومت اسلامی بوده که می‌بایست در خاندان پیامبر مستقر می‌شد. همانگونه که تصرف فدک و خارج ساختن آن از دست اهل بیت به وسیله دستگاه خلافت را در همین نکته باید جستجو کرد که به شرح آن خواهیم رسید.

### فتح خیبر و فدک

در سال هفتم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، سپاه اسلام موفق شدند طی فتوحات خود قلعه‌های خیبر را که دژهای استوار یهودیان بود فتح کنند، دلاوری‌های امیر مؤمنان علیه السلام در این



فتوحات مشهور است. اسطوره شجاعت آن حضرت و به خاک افکندن مرحب، قهرمان غول پیکر یهود و کندن در خیبر با آن حجم افسانه‌ای اش برگ دیگری است از افتخارات آن فاتح بزرگ در تاریخ اسلام. همینکه خیبر فتح شد و یهودیان سر تسلیم در برابر مسلمانان فرود آوردند، خبر سقوط خیبر با آن عظمت به یهودیان فدک که از ساکنان قلعه‌ها و مزارع آن خطه بودند رسید و از این رهگذر رعب و وحشتی در دل آنان افتاد و پیش از آنکه سپاه اسلام راهی فدک شوند، نمایندگانی نزد پیامبر فرستادند و از تسلیم و مصالحه خود بر نیمی از حاصل باغات و اراضی فدک سخن گفتند.<sup>۷</sup>

ابن ابی‌الحدید از سیره ابن اسحاق چنین نقل می‌کند: همین که خیبر فتح شد، رعب و وحشت یهودیان فدک را گرفت، لذا نمایندگان خود را نزد پیامبر فرستادند و درخواست کردند بر نیمی از فدک با آنان مصالحه کند. نمایندگان یهود در خیبر یا در مسیر راه و یا در مدینه خدمت پیامبر رسیدند و موضوع را عنوان کردند و آن حضرت پیشنهاد آنان را پذیرفت. از این رو فدک ملک ویژه رسول‌الله شد؛ زیرا بدون جنگ به تصرف در آمد. همچنین نامبرده از کتاب ابوبکر جوهری با اسناد خود از زهری چنین آورده است: گروهی از اهالی خیبر که در محاصره قرار گرفتند، تحصن کرده و از پیامبر خواستند به آنان امان دهد تا جلای وطن کنند. پیامبر پذیرفت. اهالی فدک این را شنیدند و همین پیشنهاد را دادند و پیامبر قبول کرد. و بدینگونه فدک بدون هیچ جنگ و جهاد به تصرف در آمد و بدین ترتیب ملک خاص پیامبر شد.<sup>۸</sup>

مفسران سنی و شیعی نیز به چگونگی تصرف فدک اشاره کرده و آن را خالصه و فی رسول خدا و از زمین‌هایی بر شمرده‌اند که بدون سلاح و سپاه فتح شده و آحاد مسلمین در آن نقشی نداشته‌اند و بنا به نص قرآنی، متعلق به پیامبر خواهد بود:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...﴾<sup>۹</sup>

«آنچه را خدا از آنها (یهود) به رسول خود بازگرداند، چیزی است که شما برای

به دست آوردن آن نه اسبی تاختید نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر همه چیز توانا است. آنچه را خدا از اهل این آبادی بازگرداند «فی» از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است تا این اموال میان ثروتمندان شما دست به دست نشود...»

دو آیه فوق‌الذکر خاطر نشان می‌سازد که آنچه بدون جنگ و جهاد به دست آید به خدا و رسول تعلق دارد و سایر مسلمانان در آن حقیقت‌نندانند. و آنگاه که در دست پیامبر قرار گرفت، آن حضرت به عنوان ولی امر مسلمین در مصارفی که صلاح دین و مسلمین است خرج می‌کند و آن را ذخیره ثروتمندان نمی‌سازد. این مصارف به بیان آیه، عبارتند از: راه خدا و ترویج و تقویت دین و اهداف مقدس رسالت نبوی، خویشاوندان پیامبر و ایتم و مستمندان و در راه‌ماندگان و به طور کلی در جهت مصلحت دین و مسلمین.

و هر گاه پیامبر از میان مردم ریخت بر بنده، زمام چنین اموالی در دست جانشین به حق او، امام عادل خواهد بود که از قبل تعیین شده است که او سیز در همان مصارف مذکور خرج و صرف خواهد کرد.

### واگذاری فدک به فاطمه علیها السلام

چنانکه در روایات بی‌شماری از طریق خاصه و عامه آمده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام واگذار کردند و این سه سال قبل از رحلت پیامبر بود؛ یعنی همان ایامی که فدک به تصرف آن حضرت درآمد.

طبرسی در مجمع البیان، ذیل تفسیر آیه: ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و نیز ابوسعید خدری چنین روایت می‌کند: «إِنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَعْطَاهَا وَسَلَّمَهَا فَذَكَأَ وَبَقِيَتْ فِي يَدَيْهَا ثَلَاثَ سَنَوَاتٍ قَبْلَ وَفَاتِ النَّبِيِّ». <sup>۱۰</sup> همینکه آیه کریمه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد حق ذوی‌القربی؛ یعنی خویشاوندان پیامبر و مسکین و ابن سبیل را بدهد، آن حضرت فدک را به فاطمه علیها السلام داد و سه سال قبل از وفات حضرتش در دست فاطمه بود.



همین مطلب را سیوطی در درالمشور از ابی سعید خدری نقل کرده است:

«أخرج البزاز وابويعلی وابن حاتم و ابن مردويه عن أبي سعيد الخدري، قال: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾ دعا رسول الله فاطمة فأعطها فَدَكًا».

چون آیه شریفه نازل شد پیامبر ﷺ فاطمه را فراخواند و فدک را به او داد. و نیز از قول ابن عباس آورده: «لما نزلت ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ أقطع رسول الله فاطمة فدكاً» چون آیه شریفه نازل شد، رسول خدا ﷺ فدک را ملک فاطمه قرار داد. هیشمی در مجمع الزوائد و ذهبی در میزان الاعتدال، متقی در کنز العمال و برخی دیگر از محدثان عامه نیز عین این مطلب را نقل کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

کوتاه سخن اینکه: فدک خالصه پیامبر گرامی بوده و در زمان حیات خود به امر خداوند آن را به فاطمه زهرا عطا کرده است. این اقدام پیامبر ﷺ بر اساس مصلحت دین و مسلمین و آینده خلافت اسلام بوده؛ زیرا اولاً: هرگاه فدک در دست زهرا و علی ع بود، آن را جز برای دین و مسلمین و مصالح جامعه اسلامی نمی خواستند و همان راه و روش پیامبر را می پیمودند. ثانیاً: خلافت آینده اسلام که می بایست در دودمان اهل بیت استمرار می یافت، به بنیه مالی و پشتوانه اقتصادی نیاز داشت و فدک به عنوان یک منبع درآمد، بخشی از این بودجه را تأمین می کرد و رمز اینکه پیامبر ﷺ آن را به فاطمه ع دادند و مستقیماً به علی ع نسپردند، شاید این باشد که فاطمه دختر پیامبر بود و مردم نسبت به او احترامی ویژه داشتند و ذی القربای مستقیم رسول الله بود و دادن فدک به حضرتش دستور خداوند در آیه کریمه بود و بدیهی است که فاطمه زهرا ع نیز با فدک همانگونه عمل می کرد که پیامبر می خواست و آن را در جهت خلافت امیر مؤمنان و مصلحت مسلمانان قرار می داد. این در حالی است که گروهی از اهل نفاق و دنیاطلبان؛ از قبل با خلافت امیر مؤمنان سرستیز داشتند و اگر فدک به طور مستقیم در اختیار آن حضرت قرار می گرفت، عکس العمل هایی نشان می دادند.

در هر حال، وجود فدک در میان اهل بیت، خواه در دست علی ع یا زهرا ع در حاق واقع فرقی نداشت. اقدام دستگاه حاکمه نیز در غصب فدک همان هدف را تعقیب



می‌کرد که اشاره شد و آن تهی نمودن خاندان پیامبر از بنیه مالی بود و در این جهت فرقی نداشت که متصرف زهرا باشد یا علی علیه السلام. نکته دیگری نیز در اینجا وجود داشت و آن اینکه اگر زهرا علیها السلام تسلیم می‌شد، می‌بایست در اصل خلافت نیز تسلیم شود و حقی را که خدا و پیامبر در ولایت امت برای اهل بیت قرار داده، به آنان تسلیم نماید و این به معنای بر باد رفتن کرسی خلافت بود. بنابراین جنبه سیاسی فدک مهمتر از جنبه اقتصادی آن بوده است.

### ابوبکر و مصادره فدک

پس از ماجرای سقیفه و تصاحب خلافت، نخستین اقدام خلیفه این بود که فدک را از تصرف زهرا علیها السلام خارج کند. از این رو دستور داد وکیل آن حضرت را از فدک اخراج کردند و آن را به بیت المال ملحق نمودند. هر چند این اقدام عجولانه و تصرف غاصبانه هیچگونه مستند شرعی و قانونی نداشت بلکه یک اقدام صرفاً سیاسی و در راستای تثبیت حکومت بود اما وی برای توجیه کار خود به روایتی دست یازید که جز او هیچیک از صحابه و روات آن را نقل نکرده‌اند.

در صحیح بخاری آمده است که ابوبکر در پاسخ حضرت زهرا، که به اقدام وی اعتراض نمود، چنین گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لَا نُورُثُ مَا تَرَكَاهُ صَدَقَةٌ»؛<sup>۱۲</sup> «ما ارث نمی‌گذاریم، هر چه از ما بماند صدقه است.»

و در برخی منابع دیگر آمده است: «نحن معاشر الانبياء لا نورث».<sup>۱۳</sup> در تحلیل این ماجرا نکاتی را باید خاطر نشان ساخت:

۱- چنانکه از پیش ملاحظه کردیم، فدک را پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سه سال قبل از رحلت خود به فرمان خداوند در آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...» به فاطمه واگذار نمودند و بدین ترتیب فدک نحله فاطمه علیها السلام است و تا روی کار آمدن ابوبکر در اختیار حضرت بوده و وکیل و نماینده ایشان بر فدک نظارت می‌کرده و تصدی آن را در دست داشته است. و بدینگونه حضرت فاطمه «ذوالید»؛ یعنی متصرف بوده و اصولاً خلیفه حق نداشت ملکی را که در تصرف زهرا علیها السلام بوده از وی بگیرد. و یا برای مالکیت آن، از حضرتش شاهد بخواهد و این چیزی است که احکام فقه اسلامی به صراحت بیان

می‌کند و آنها نخواستند به حکم خدا عمل کنند.

۲ - با این وجود هنگامی که ابوبکر شاهد خواست، حضرت زهرا علیها السلام و علی علیه السلام و حسین علیه السلام و ام‌ایمن را به گواهی فراخواند. اما خلیفه شهادت این بزرگواران را رد کرد که این بزرگترین اهانت به ساحت قدس آل‌الله بود که قرآن به طهارت و صدق و عصمتشان گواهی داده و آیه «تطهیر» در شأن ایشان فرود آمده است و همه راویان؛ اعم از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که آیه تطهیر جز برای این خاندان نازل نشده و به همین خاطر است که در زیارت غدیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این اقدام مصیبتی بزرگ‌تر از غصب خلافت خوانده شده است؛ زیرا اگر غصب خلافت یک ظلم آشکار بود اما رد شهادت صدیقه امت، حضرت فاطمه علیها السلام و صدیق اکبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دو سبط پیامبر علیهم السلام از بُعد معنوی خسارتی بود جبران‌ناپذیر و اهانتی آشکار و پشت‌سر انداختن آیه تطهیر و نادیده گرفتن مقامات و فضائلی که رسول گرامی برای علی و زهرا و حسین علیهم السلام گفته بود و دوست و دشمن و خود ابوبکر بدان گواهی داده‌اند.

### فقه و فضائل فاطمه و علی علیه السلام

مگر پیامبر نفرمود: «فاطمه پارهٔ تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است.» در صحیح بخاری و مسلم است که ابن مخرمه گفت: شنیدم از پیامبر که در منبر فرمود: «فاطمه بضعة منی یوذینی ما آذاها ویرینی ما رابها.»<sup>۱۴</sup> و مگر نفرمود: «رضای فاطمه رضای خدا و غضب او غضب خداوند است.» ابن ابی عاصم روایت کرده:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِفَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعْضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ.»<sup>۱۵</sup>

همچنین ترمذی از قول زید بن ارقم آورده: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارِبَهُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ.»<sup>۱۶</sup> «هر که با علی و فاطمه و حسین بستیزد من با آنها بستیزم و هر که مسالمت کند با وی مسالمت کنم.» و نیز فرمود: «أَشَدُّ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيَّ مِنْ أَذَانِي فِي عَتْرَتِي.»<sup>۱۷</sup> «خشم خدا شدت گرفت بر کسانی که با آزردن عترتم مرا آزرده‌اند.»

دکتر محمد عبده یمانی، یکی از دانشمندان اهل سنت عربستان سعودی در کتاب

ارزشمند خود؛ «انها فاطمة الزهراء» فصلی را به فقه حضرت فاطمه اختصاص داده و در بخش‌هایی از آن می‌نویسد:

«شکی نیست که آن جناب سرآمد زنان عالم است، سیّده فقیهه و فاطمه که در انتقال دادن دین و دعوت و شناخت قرآن و سنّت توانمندی بالایی داشت... هنگامی که از فقه و دانش او در قالب روایات سخن می‌گوییم می‌بینیم در موارد بسیاری با مسائل فقهی مواجه بوده و در آن مسائل به نور خدای عزّوجلّ می‌نگریسته و خداوند قلب او را نورانی ساخته و وی را گرمی داشته و از زنان برگزیده عالم قرار داده است.»<sup>۱۸</sup>

«اگر در کتابهای روایی تتبع کنیم موارد بسیاری از فقه و درایت فاطمه را خواهیم یافت که به اعتراف اهل تحقیق، به صورت یک کتاب مستقل می‌توان ارائه داد. حضرت فاطمه علیها السلام دارای روحی دانا و فهمی دقیق نسبت به اسلام و احکام آن بود... او با فقه کامل از کتاب خدا و سنّت رسول صلی الله علیه و آله عمل می‌کرده و اصرار داشته که همه اعمال و رفتارشان تابع سنّت مصطفی و هدایت آن حضرت باشد.»<sup>۱۹</sup>

و در همین کتاب از قول عایشه آورده که گفت: «کسی را ندیدم راستگوتر از فاطمه»<sup>۲۰</sup>

و بالاخره سراسر این کتاب و صدها نظیر آن از قلم عامّه و خاصّه مشحون از فضائل صدیقه طاهره علیها السلام است. و اینها را دستگاه خلافت نیز مانند هزاران راوی و محدّث دیگر به یاد داشته است؛ اما در ماجرای فدک برخوردشان چنان بود که دیدیم و نیز درباره امیرمؤمنان علیه السلام و مقامات و فضایل و حقانیت و صدق و علم و منزلت معنوی او احدی تردید نداشته و کتب عامّه نیز آکنده از ذکر مناقب آن حضرت است.

ابن حجر هیثمی با اینکه از متعصبان سرسخت عامّه است، در کتاب صواعق، چهل حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضائل امیرالمؤمنین آورده و علاوه بر آن، فضائل دیگری برای آن حضرت و خاندانش برشمرده است. از جمله:

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَقْتَرِفَانِ حَتَّىٰ يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ»؛<sup>۲۱</sup> «علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.»

و «أقضاکم علی»؛ یعنی از همه شما بهتر علی قضاوت و داوری کند. و دعا درباره او که: «اللَّهُمَّ أَهْدِ قَلْبَهُ وَتَبِّتْ لِسَانَهُ»؛<sup>۲۲</sup> «خدایا قلبش را هدایت کن و زبانش را استوار دار!» و نیز: «الصدیقون ثلاثة؛ وَعَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُهُمْ»؛<sup>۲۳</sup> «سه تن صدیقانند، حبیب نجار و مؤمن آل یاسین و علی که افضل همه آنهاست.»

و نیز از سخن پیامبر است: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَزُولَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ»؛<sup>۲۴</sup> «علی با حق است و حق با علی، از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار کوثر نزد من آیند.»

و نیز: «عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ رَأْسِي مِنْ جَسَدِي»؛<sup>۲۵</sup> «علی نسبت به من، همانند سر من نسبت به پیکر من است.»

همچنین ابن حجر از قول ابوبکر آورده که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَبِّي»؛<sup>۲۶</sup> «علی نسبت به من همانند منزلت من با خدای من است.» حال با چنین فضایی آیا جای آن داشت که خلیفه از زهراء علیها السلام شاهد بخواهد و شهادت علی علیه السلام را رد کند و گواهی حسنین را نادیده بگیرد؟! اسفبارتر اینکه در مناقشات مربوط به فدک حرمت ولایت را پاس ندارد؟!

ابن ابی الحدید متن خطبه‌ای را از ابوبکر در پاسخ به خطابه تاریخی حضرت زهراء علیها السلام نقل کرده که از گستاخی و جسارت وی نسبت به اهل بیت پرده برمی دارد و نگارنده این مقال حتی نقل آن سخنان را دور از ادب می داند.

وی پس از نقل آن خطبه موهن، منی نویسد: من سخنان ابوبکر را برای نقیب ابویحیی جعفر بن یحیی بن ابوزید خواندم و گفتم: او به چه کسبی گوشه می زند؟ پاسخ داد: گوشه نمی زند بلکه به صراحت می گوید! گفتم: اگر صریح بود از تو نمی پرسیدم. او خندید و گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام را اراده کرده است. گفتم همه این سخنان را برای علی گفته است؟! پاسخ داد: آری، بسرم، پادشاهی است! گفتم: انصاف کجا بودند؟ گفت: آنها نام علی را فریاد کردند و او برای جلوگیری از بسلوا و آشوب آنها را نهی کرد.<sup>۲۷</sup>

آری پادشاهی است! دنیا و حکومت و ریاست چند روزه که آدمی را به اینجا می کشاند تا حرمت حریم حق را می شکنند و همه ارزشها را زیر پا می گذارد!

۳- چنانکه در مناقشات فدک آمد، پاسخ خلیفه به فاطمه زهرا علیها السلام در پی اعتراض به غضب فدک استناد به روایتی بود که جز وی آن را نقل نکرده است؛ «ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم.» در حالی که در آغاز امر، سخن از میراث نبود. فاطمه رفع تعرض از ملکی رامی‌خواست که در تصرف وی بوده و پیامبر سه سال قبل از رحلت، خالصه خود را به دخترش داده بود، اما ابوبکر به جای اینکه با منطق صحیح پاسخ زهرا را بدهد، سخن را به انحراف برد و بحث میراث را پیش کشید.

و چون سخن از میراث به میان آمد، ناگزیر دفاع زهرا علیها السلام در این حال به گونه دیگر شد و در حقیقت به یک بحث اساسی در باب میراث به عنوان حکمی از احکام‌الله تبدیل گشت و موضع حضرت زهرا علیها السلام در این مناقشه درست ردّ دعاوی خلیفه بود که مدعی شد «از پیامبر کسی ارث نمی‌برد.» که این بر خلاف قانون ارث است که به صورت عام برای همه در قرآن تعیین شده و تخصیص آن غیر موجه و بدون دلیل است. همانگونه که وراثت انبیا نیز در قرآن طی آیاتی مطرح گردیده و در این جهت فرقی میان آنها و دیگران نیست و وارث؛ اعم از اینکه دختر باشد یا پسر، از اسلاف خود ارث می‌برد و روایت مورد استناد ابی‌بکر خبر واحدی بیش نیست که جز خلیفه راوی ندارد و هرگز نمی‌توان با چنین روایتی عمومات قرآنی را تخصیص زد. به عبارت دیگر میراث از احکام مصرّح و عام است که کتاب‌الله بدان ناطق است و روایت ابی‌بکر به فرض صحّت خبر واحد و قطع نظر از مشخصات راوی، اگر شرایط و قرائن حالیه و موقعیت زمان و مکان و بحران امر خلافت را هم در نظر بگیریم کمترین اعتباری برای آن خبر نمی‌توان در نظر گرفت. نه تنها از نظر شیعه بلکه از دیدگاه بسیاری از محققین عامّه که تخصیص کتاب‌الله را با خبر واحد جایز نمی‌دانند. به هر حال با توجه به شرایط پیشگفته، حضرت زهرا علیها السلام مصمّم به میدان آمد تا از حریم دین دفاع کند که از مسأله فدک فراتر و مهم‌تر بود.

### دفاع زهرا و شکایت به جمع عمومی

پس از آنکه ابوبکر به استناد روایتی به تصرف فدک اقدام کرد و وکیل فاطمه زهرا علیها السلام را خلع ید نمود و آن حضرت از این اقدام آگاه شد، چادر بر سر افکند و با جمعی از زنان بنی‌هاشم راهی مسجد گردید و این در حالی بود که ابوبکر در جمع مهاجر و



انصار حضور داشت. آنگاه پرده‌ای زدند و زهرا علیها السلام ناله‌ای از دل برآورد که همه اهل مسجد به گریه افتادند. سپس اندکی درنگ کرد تا صدای گریه فرونشست و آغاز سخن نمود و خطبه غزایی ایراد فرمود و از نعمت رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و فلسفه احکام آسمانی سخن گفت، آنگاه در مورد خطر رجعت به جاهلیت به مردم هشدار داد و در فرازی از آن خطابه تاریخی مسأله میراث خود را از رسول خدا عنوان کرد و محرومیت از ارث پدر را حکم جاهلیت خواند و مردم را مورد نکوهش قرار داد که چرا در برابر این جریان سکوت کرده‌اند؟! گفت: «هیئات، مسلمانان! ای پسر ابی قحافه چرا من از ارث پدر محروم شوم؟ آیا خداوند گفته تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! چه حکم ناروایی آوردی و گستاخانه به قطع رحم دست یازیدی و عهد و پیمان شکستی! کتاب خدا پیش روی شماست و به عمد به آن پشت پا زدید و به دور افکندید. خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ...﴾ و در داستان یحیی و زکریا می‌گوید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرْتَبِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾<sup>۲۸</sup> و نیز می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ...﴾ و همچنین فرمود: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ...﴾<sup>۲۹</sup>

و شما پندارید که من بهره و میراثی از پدر ندارم! آیا خداوند آیه‌ای را به شما اختصاص داده و پدر مرا از حکم آن استثنا کرده است؟ یا می‌گویید: (ما اهل دو ملت ایم) اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند؟! آیا من و پدرم از اهل یک ملت و دین نیستیم؟! آیا شما به خاص و عام قرآن از پیامبر داناترید؟! و...<sup>۳۰</sup>

چنانکه ملاحظه می‌کنیم: تمام تکیه سخن دختر گرامی پیغمبر این است که چرا خلیفه و یارانش کتاب خدا را نادیده گرفته‌اند و به احکام جاهلیت رجعت نموده‌اند. در حقیقت فدک بهانه است برای مسأله‌ای مهم‌تر و آن اعتراض به زیر پا گذاشتن آیات صریح قرآن با دستاویز روایتی مجهول که جز خلیفه راوی ندارد. در حالی که چند صباحی پیش از رحلت آن حضرت گذشته و جریان‌های روز، اسلام و مسلمین را با شتاب به جاهلیت منسوخ پیشین سوق داده است و اگر در لحظات نخستین غیبت پیغمبر چنین رجعتی آغاز گردد، آینده تاریخ چه خواهد شد؟! و این بود رسالت فاطمه زهرا علیها السلام در دفاع بی‌وقفه از آیینی که پدرش بنیان نهاده و احکامی که پی‌افکنده و باید برای آینده

بشریت تارستاخیز جاودانه بماند.

دفاعیه زهرا علیها السلام هر چند در آن لحظه‌ها در بازگرداندن حق او بی‌اثر ماند و ابوبکر همچنان در تصرف فدک پای فشرده اما در وجدان‌ها و بستر تاریخ اسلام تأثیر عمیق برجای نهاد. حقایقی را روشن کرد. مطالب زیر پرده‌ای را افشا نمود و خط و نشان‌ها را نقش بر آب ساخت. پرده از چهره سیاستمداران حاکم برافکند. به همگان آموخت که چگونه باید از حریم دین و قرآن و ولایت دفاع نمود و به حرکت بی‌امان ادامه داد و با اعراض از دستگاه خلافت و مهجور ساختن آن با مبارزه منفی و وصیت به عدم حضور غاصبان در نماز و تشییع جنازه و دفن و مزارش این طرح مقدس را تکمیل نمود و این پرسش همواره پیش روی انسان‌هاست که چرا دخترگرامی پیامبر شبانه دفن شد و قبرش در اختفا ماند؟!

ولأیّ الأمور تدفن سرّاً      بنت خیر الوری و تعفی تراها

### حدیث مورد استناد در مصادره فدک

از بررسی منابع روایی استفاده می‌شود که حدیث: «لا نورث ما ترکناه صدقه» که مورد استناد خلیفه در تصرف فدک بود، از هیچ یک از روایت و صحابه، جز ابوبکر نقل نشده است. بخاری از سه طریق به نقل این روایت پرداخته که هر سه به عایشه منتهی می‌شود و عایشه نیز از قول پدرش ابوبکر روایت می‌کند. بنا به روایت بخاری، زهری از قول عایشه نقل کرده که «فاطمه و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراث خود از رسول خدا را مطالبه کردند که شامل فدک و بخشی از خیبر بود و ابوبکر در پاسخ گفت: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «لا نورث ما ترکناه صدقه...». از ما ارث برده نشود، آنچه به جای ماند صدقه است و خاندان پیامبر نیز از این مال خواهند خورد. ابوبکر اضافه کرد: به خداکاری را که پیغمبر می‌کرد من ترک نکنم. در پی اظهارات ابوبکر، فاطمه علیها السلام از او روی برتافت و تازنده بود با وی حرف نزد.»<sup>۳۱</sup>

همچنین ابن ابی الحدید در چند مورد از شرح نهج البلاغه تأکید می‌کند که مشهور این است: حدیث «لا نورث ما ترکناه صدقه» را جز ابوبکر کسی از پیامبر نقل نکرده است.<sup>۳۲</sup>



همچنین از بررسی منابع عامّه چنین استفاده می‌شود که حدیث مورد استناد را حتی همسران رسول خدا نشنیده بودند. ابن ابی الحدید از قول عایشه آورده است که همسران پیغمبر ﷺ عثمان بن عفان را نزد ابوبکر فرستادند تا میراث آنها را از خالصه و فئی رسول الله مطالبه کند و من (عایشه) آنها را از این خواسته منع کردم و گفتم از خدا نمی‌ترسید! مگر نمی‌دانید که پیغمبر فرمود: «ما ارث نمی‌گذاریم...»<sup>۳۳</sup> حال اگر موضوع نفی وراثت از مسلمّات دین بود چگونه همسران رسول خدا آن را نشنیده بودند و تنها عایشه به رد و انکار آن پرداخت؟! و چرا عثمان خودش به آنان پاسخ نداد که از پیامبر کسی ارث نمی‌برد؟! چنانکه در روایت بخاری ملاحظه کردیم، گفتار عایشه نیز مستند به گفتار پدرش ابوبکر است و مستقیماً از پیامبر نقل روایت نکرده است.

از مجموع این وقایع می‌توان استنباط کرد که حدیث «نفی وراثت از پیامبر» پایه محکمی نداشته و مورد قبول همگان نبوده است. مؤید دیگر بی‌پایه بودن حدیث فوق، برخورد عمر با مسأله وراثت فدک در ماجرای است که ذیلاً از نظر می‌گذرد.

در صحاح اهل سنت آمده است که: «علی رضی الله عنه و عباس در زمان عمر بر سر فدک اختلاف کردند، علی رضی الله عنه می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در زمان حیات خود به فاطمه رضی الله عنها واگذار کرد و عباس این مطلب را انکار می‌کرد و می‌گفت: ملک رسول خدا بود و من وارث او هستم! داوری نزد عمر بردند، اما عمر از اظهار نظر خودداری کرد و گفت: «من حلّ این مسأله را به خود شما واگذار می‌کنم، خود بهتر می‌دانید چه کنید.»<sup>۳۴</sup>

تعبیر یاقوت حموی در معجم البلدان چنین است:

«هنگامی که عمر به خلافت رسید و فتوحاتی نصیب مسلمانان شد و دولت اسلامی گسترش یافت، عمر با اجتهاد خود در این مسأله بر آن شد که فدک را به ورثه پیامبر برگرداند.»<sup>۳۵</sup>

اگر این روایات صحیح باشد، دالّ بر این است که حکم خلیفه اول سیاسی و موقتی بوده و در لحظه‌های حسّاس خلافتش بدان متمسک شده است و گرنه چگونه عمر درباره تصمیم خلیفه اول اهمال می‌کرد و آن را به دور می‌انداخت و فدک را به علی و عباس با عنوان ورثه پیامبر واگذار می‌نمود؟<sup>۳۶</sup>

افزون بر این، شخصیت امیر مؤمنان رضی الله عنه و منزلت معنوی و مقام ایمانی اوست که



قوی‌ترین حجّت در این مسأله است و این چیزی است که دو خلیفه بارها به آن اعتراف کرده‌اند و نظر او را در مسائل و معضلات، ملاک عمل قرار می‌دادند و در اینجا نیز باید ملاک باشد.

به گفته ابن ابی‌الحدید: «اگر علی علیه السلام و عباس از پیامبر روایتی شنیده بودند که به موجب آن پیامبر ارث نمی‌گذارد، چگونه آمدند نزد عمر و طلب میراث کردند؟! آیا عباس این را می‌دانسته و با این حال مطالبه میراث کرده است؟! و آیا امکان داشت که علی علیه السلام این را بداند و به همسر خود اجازه دهد چیزی را مطالبه کند که استحقاق ندارد و به مسجد بیاید و با ابوبکر محاجّه کند و آن سخنان را بگوید؟! به طور قطع علی علیه السلام دعوی فاطمه علیها السلام را تأیید می‌کرده و او را برای دفاع از حقّ خود اجازه داده است.»<sup>۳۷</sup>

ابن ابی‌الحدید می‌افزاید:

«اگر صحیح باشد کسی از پیامبر ارث نمی‌برد، به چه دلیل شمشیر و مرکب و نعلین آن حضرت را به علی علیه السلام دادند؟ به اعتبار اینکه همسرش (فاطمه علیها السلام) وارث پیامبر است؛ زیرا اگر میراث از پیامبر صحیح نباشد در این جهت فرقی نیست که شیء موروث کنیم باشد یا زیاد و تفاوتی نمی‌کند که از چه نوع و جنس باشد.»<sup>۳۸</sup>

خلاصه اینکه: حدیث «نفی وراثت از پیامبر» را کسی جز ابوبکر نقل نکرده است و اگر در عهد ابوبکر، یار و همراهش عمر بن خطاب، از اقدام ابوبکر حمایت کرده، جنبه سیاسی داشته و یک حکم شرعی برگزفته از کتاب و سنت نبوده است؛ چرا که اگر حکم شرعی بود، از هر کس سزاوارتر به فهم احکام شریعت و حمایت از آن، علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود که احدی از صحابه حتی ابوبکر و عمر نیز منکر آن نشده‌اند؛ همانگونه که منزلت معنوی و صدق گفتار فاطمه زهرا علیها السلام صدیقه طاهره، پاره تن پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز به اعتراف همه و اقاریر مکرر عایشه دختر ابوبکر جای تردید و انکار نبوده است. حال چگونه امکان داشت مطلبی در باب فدک یا مسأله میراث، از رسول خدا رسیده باشد و ابوبکر آن را بداند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام که باب مدینه علم و حکمت و عالم به تأویل و تنزیل قرآن است و نیز صدیقه امت از آن آگاهی نداشته باشند و نعوذ بالله چیزی را ادعا کنند که به آنان تعلق نداشته است! و همچنین همانگونه که دیدیم، خلیفه دوم نیز در زمان خلافت خود بر اقدام ابوبکر پافشاری نکرد و خلفای بعدی نیز در چند مقطع تاریخی،

فدک را به خاندان پیغمبر ﷺ واگذار کردند.

### خلیفه و اعتراف به خطا

از گفته‌های تاریخی می‌توان استفاده کرد که شخص ابوبکر نیز در باطن امر، به حقانیت حضرت زهرا ﷺ در امر فدک معتقد بوده است. در این خصوص به چند مورد و شاهد می‌توان اشاره کرد:

۱- در اصول کافی از حضرت موسی بن جعفر ﷺ روایتی نقل شده که در بخشی از آن آمده است: در پی احتجاجات حضرت زهرا ﷺ و گواهی امیر مؤمنان ﷺ و ام‌ایمن، ابوبکر در نوشته‌ای دستور ترک تعرض از فدک را صادر کرد و چون فاطمه ﷺ نامه را گرفت و برگشت، در راه عمر خبردار شد و آن نامه را گرفت و پاره کرد و دور ریخت. ۳۹  
۲- بنا بر آنچه در کتاب «الإمامة والسیاسة» ذیل صفحه، به عنوان یک روایت آمده است:

هنگامی که ابوبکر و عمر برای عذرخواهی! و عیادت به خانه فاطمه آمدند، ابوبکر با اعتراف به اشتباه خود در مورد فدک و خلافت چنین گفت:

«يَا حَبِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ، أَغَضَّنَاكَ فِي مِيرَاثِكَ مِنْهُ وَفِي زَوْجِكَ». ۴۰

«ای حبیبی پیامبر خدا، ما تو را درباره میراث از پدرت و در مورد شوهرت (امر خلافت) خشمگین و ناراحت کردیم.»

و آنگاه فاطمه ﷺ فرمود: «چگونه خاندان تو از تو ارث ببرند و ما از حضرت محمد ﷺ ارث نبریم؟!»، «ما بالك يرثك أهلك ولا نرث محمدًا». ۴۱

۳- بنا به نوشته مورخ شهیر، مسعودی: «ابوبکر هنگام مرگ از چند چیز اظهار پشیمانی و تأسف کرد؛ از جمله اینکه گفت: ای کاش به تفتیش خانه فاطمه ﷺ اقدام نمی‌کردم.» ۴۲

در متون روایی و تاریخی، مواردی از این قبیل می‌توان یافت که بیانگر حقانیت دختر پیغمبر ﷺ در دعوی خود و مظلومیت اهلیت و محکومیت دستگاه حاکمه در اقدام خود می‌باشد. و بهترین داور خداوند است.

## تحلیلی از جاحظ در موضوع بحث

علمای اهل سنت نیز در مواردی بر پذیرش این حقیقت ناگزیر شده و عذر خلیفه را نا موجه خوانده‌اند و به طور غیر مستقیم روایت خلیفه را مخدوش دانسته، مدافعات برخی متعصبان عامه را مردود شمرده‌اند؛ از جمله آنان جاحظ است که در رسائل خود به این مطلب پرداخته، می‌نویسد:

«برخی پنداشته‌اند که دلیل صدق گفتار ابوبکر و عمر در منع میراث و برائت آنها، این است که اصحاب رسول الله ﷺ دعوی آنان را رد نکردند؛ یعنی سکوت صحابه در برابر دعوی خلیفه تأییدی بود بر مدّعی او.

سپس جاحظ به ردّ این پندار پرداخته و می‌گوید: «اگر ستمدیدگان و آنان که حقشان ضایع شده بود و طرح دعوا و شکایت داشتند، معترض نبودند، در این صورت سکوت می‌توانست دلیل بر صحّت مدّعی خلیفه باشد در حالی که اعتراض فاطمه رضی الله عنها تا بدانجا پیش رفت که وصیت کرد ابوبکر بر جنازه‌اش نماز نخواند و هنگامی که برای مطالبه حق خود نزد ابوبکر آمد، گفت: ای ابابکر اگر تو بمیری چه کسی از تو ارث خواهد برد؟ پاسخ داد خانواده‌ام و فرزندانم. فاطمه فرمود: چرا ما از پیامبر ارث نبریم، و بالاخره هنگامی که ابوبکر فاطمه را از ارث خود منع کرد و حقش را نداد و فاطمه ناامید شد و یاورى نیافت. گفت: به خدا تو را نفرین می‌کنم. و ابوبکر جواب داد به خدا تو را دعا می‌کنم...

جاحظ سپس به نقل گفتگوی فاطمه با ابوبکر و ملایمت ابوبکر در برابر سخنان تند فاطمه رضی الله عنها اشاره کرده، در بیان راز این ملایمت می‌نویسد: این دلیل بر برائت از ظلم و سلامت از جور نیست؛ زیرا مکر ظالم و سیاست مکارانه گاه تا آنجا می‌رسد که مظلوم‌نمایی کند و سخن متواضعانه و منصفانه به کار بگیرد و در ادامه با اشاره به اقدام عمر در تحریم متعه می‌گوید: چگونه می‌توان عدم اعتراض صحابه را دلیل بر صحّت اقدام کسی دانست در حالی که عمر در منبر گفت: «مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ مُتَعَةً النِّسَاءُ وَمُتَعَةُ الْحَجِّ أَنَا أَنَهِيَ عَنْهُمَا وَأَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا»؛ «دو متعه در عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؛ یکی متعه زنان و دیگری تمتع در حجّ و من از آن دو نهی می‌کنم و مرتکب آن را مجازات می‌نمایم.» با این وصف، کسی در صدد انکار و ردّ این اقدام عمر برنیامد و آن را تخطئه نکرد و اظهار شگفتی ننمود و از او توضیحی نخواست.»<sup>۴۳</sup>



مقصود جاحظ این است که خلفا اقدامات متعددی داشتند که بر خلاف سنت و سیره نبوی بود و مردم اینها را می‌دیدند و اعتراض نمی‌کردند و این دلیل مشروعیت نمی‌شود.

پس به صرف اینکه مردم دعوی ابوبکر را در مورد ارث نبردن از پیامبر انکار نکردند، دلیلی بر صحت دعوی او نیست و این موارد مشابه دیگری داشته؛ چنانکه در مورد تحریم متعه حج و متعه ازدواج از عمر دیدیم، و به گفته جاحظ سکوت در برابر کسی که مسلط بر اوضاع است و امر و نهی و قتل و عفو و حبس و یا آزادی را در دست دارد، دلیل روشن و حجت قانع کننده نیست.<sup>۴۴</sup>

### غصب فدک و جنبه سیاسی آن

برخورد خشونت بار دستگاه خلافت با دختر پیغمبر ﷺ را اگر به دیده تحقیق بنگریم، جنبه سیاسی داشته نه جنبه دینی. از یکسو می‌خواستند دست اهل بیت را از مال دنیا تهی کنند که پشتوانه حرکتی در جهت معارضة با غصب خلافت نباشد و از سوی دیگر زمینه را برای باز پس گیری خلافت فراهم نکنند؛ همانگونه که ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: در شهر حله یکی از علوی‌ها به نام علی بن مهنا ذکی معروف به ذوفضائل به من گفت: فکر می‌کنی چرا ابوبکر و عمر فدک را از فاطمه گرفتند؟ پرسیدم: چه هدفی داشتند؟ گفت: «خواستند پس از آنکه خلافت را گرفتند انعطاف و نرمشی نشان ندهند و آن حضرت از آنان انعطاف نبیند و بدینسان زخمی بر زخم‌های دیگر نهادند، و نیز از قول یکی از متکلمین امامیه به نام علی بن نقی در بلده نیل آورده که هدف آن دو در تصرف غاصبانة فدک و خارج ساختن آن از دست فاطمه ﷺ جز این نبود که علی ﷺ با محصول و در آمد آن قدرت پیدا کند و با ابوبکر در خلافت منازعه نماید و از فاطمه و علی و سایر بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب را در خمس منع کردند.»<sup>۴۵</sup> هر چند ابن ابی‌الحدید اینگونه اظهارات را مورد انکار و استهزا قرار داده اما حقیقت امر جز این نبوده است.

### امیر مؤمنان ﷺ و ماجرای فدک

دوره بیست و پنج ساله سه خلیفه سپری شد و خلافت ظاهری با همه مشکلات و

بحران‌هایش در کف با کفایت امیرمؤمنان قرار گرفت. در این حال، آن حضرت می‌توانست حق بر باد رفته اهل بیت را به خاندانش برگرداند. اما چنین نکرد. چرا؟ این مسأله مورد تحلیل‌های گوناگون قرار گرفت؛ برخی تصوّر کردند اقدام علی علیه السلام تأییدی بود بر سیره خلفای پیشین و امضای غصب فدک! که این تفسیر ناروایی است؛ چرا که آن حضرت از هر کس بهتر می‌دانست که فدک متعلق به فاطمه زهرا علیها السلام و اهل بیت است و برای این موضوع شهادت داد که ابوبکر نپذیرفت! همچنین علی علیه السلام هم‌مرد فاطمه بود و موضع‌گیری‌های او را در برابر غاصبان تأیید و از وی حمایت می‌کرد. بنابراین، سکوت آن حضرت در مسأله فدک همانند سکوت او در برابر تصرف خلافت بود، پس از اتمام حجّت‌های لازم که مصلحت اسلام و مسلمین آن را ایجاب می‌کرد.

آنچه برای علی و زهرا علیها السلام اهمیت داشت و هستی خود را به پای آن فدا کردند، شریعت والای احمدی صلی الله علیه و آله بود که در مقام حفظ آن از هرچه هست می‌توان گذشت؛ خلافت، فدک و بالاتر از همه اینها، جان و تن و هرچه در توش و توان باشد. علی علیه السلام پس از شهادت همسر مظلومش نیز راه و روش دیگری اتخاذ نکرد و با مظلومیت خود و خاندانش روزگار گذرانید. او هرگز علاقه‌ای به مال و مقام دنیا نشان نداد و اندیشه آخرت از فکر دنیا مشغولش می‌داشت. و چنین بود همسر بزرگوارش فاطمه زهرا علیها السلام آنچه در مدافعات آن بانوی بزرگ اسلام محور بود، احکام و سنن الهی بود که پدرش پایه‌گذاری کرد و چنانکه گفتیم فدک بهانه‌ای بیش نبود.

امیرمؤمنان علیه السلام در ماجرای فدک سخنی دارد که طی نامه‌ای به عثمان بن حنیف آن را متذکر می‌شود و این سخن بیانگر موضع آن حضرت در ماجرای تأسّف بار فدک است. در این نامه می‌نویسد:

«بَلَى كَأَن تَفِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَسَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخِرِينَ، وَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ. وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَاكَ وَغَيْرِ فَدَاكَ، وَالنَّفْسُ مِطَانُهَا فِي غَدٍ. جَدْتُ تَنْقَطُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَتَغِيبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةٌ

لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا، وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لَأَضْفَطَهَا الْحَجْرُ وَالْمَدْرُ، وَسَدَّ  
فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ، وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ  
الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَتَثْبُتُ عَلَى جَوَابِ الْمَرْلِقِ. ۴۶

«آری، از تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، در دست ما تنها فدک بود که  
گروهی بر آن دیده جریح و طمع دوختند و گروهی دیگر سخاوتمندانه از آن  
چشم پوشیدند و بهترین داور و حکم خداوند است. مرا با فدک و غیر فدک چه  
کار! در حالی که آرامگاه فردای آدمی قبری است که در تاریکی آن آثارش محو  
شود و اخبارش ناپدید گردد؛ کودالی که اگر با دست گورکن توسعه داده شود  
سنگ و کلوخ در آن فرو ریزند و اینوه خاک درزهایش را ببوشاند و همانا نفس  
سیرکش را ریاضت می‌دهم تا در آن روز هزارس انگیز بزرگ با امنیت در آید و  
در آن لغزشگاه استوار بماند.»

این سخن به صراحت می‌گوید و اگذاری فدک نه از روی رضایت بلکه از روی  
بی‌ رغبتی و اعراض از دنیا بود و حکمت و شکایت را نزد خدا بردن و این خود اعلام  
وضع صریح آن حضرت است در مورد فدک.

ابن ابی الحدید در شرح این بخش نامه، توضیح جالبی دارد. او می‌نویسد: «در  
معنای سخن امام که می‌فرماید: «فُشِحَتْ عَلَيْهَا نَفُوسٌ قَوْمٍ، وَسَخَتْ عَنْهَا نَفُوسٌ آخَرِينَ»  
این است: «أَي سَامَحَتْ وَأَعْضَتْ وَلَيْسَ يَعْنِي هَيْبَنَا بِالسَّخَاءِ إِلَّا هَذَا لَا السَّخَاءَ الْحَقِيقِي لِأَنَّهُ ﷺ  
وَأَهْلَهُ لَمْ يَسْمَحُوا بِفَدَكٍ إِلَّا غَضَبًا وَقَسْرًا وَقَدْ قَالَ: هَذِهِ الْأَلْفَاظُ فِي مَوْضِعٍ آخِرٍ فِيمَا تَقَدَّمَ وَهُوَ  
يَعْنِي الْخِلَافَةَ بَعْدَ وَفَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. ثُمَّ قَالَ: وَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ، الْحَكْمُ الْحَاكِمُ وَهَذَا الْكَلَامُ كَلَامُ  
شَاكٍ مُتَظَلِّمٍ.» ۴۷

اینکه می‌فرماید: «گروهی به فدک طمع بستند و گروهی سخاوتمند از آن گذشتند.»  
بدین معنی است که فدک را نادیده گرفتند و چشم از آن پوشیدند و نه جز این. سخاوت  
در اینجا به معنای سخاوت حقیقی نیست؛ زیرا آن حضرت و خاندانش فدک را رها  
نکردند مگر از روی غصب و زور. آن حضرت نظیر این الفاظ را در مورد غصب خلافت  
پس از وفات رسول خدا ﷺ نیز دارد. و این سخنان نشانه نارضایتی اوست. لذا پس از این

سخنان می‌گوید: بهترین حکم یعنی داور و حاکم خداوند است. این سخن سخن کسی است که شکایت دارد و تظلم می‌کند.

در زیارت غدیر امیر مؤمنان علیه السلام نیز به این تظلم و شکوه اشاره شده و پس از مطرح ساختن غصب فدک به عنوان مصیبتی اندوهبارتر از غصب خلافت و ردّ شهادت علی و حسین علیهما السلام از سوی حاکمان چنین آمده است:

«فَمَا أَعْمَىٰ مِنْ ظُلْمِكَ عَنِ الْحَقِّ ثُمَّ أَفْرُضُوكَ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبَىٰ مَكْرَأً وَأَحَادُوهُ عَنْ أَهْلِهِ جَوْرًا فَلَمَّا آلَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ أَجْرَيْتُهُمْ عَلَىٰ مَا أَجْرِيَا رَغْبَةً عَنْهُمَا بِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَكَ فَاشْبَهَتْ مِحْنَتُكَ بِهِمَا مِحْنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام عِنْدَ الْوَحْدَةِ وَعَدَمِ الْأَنْصَارِ...»

«چه کور دل است آنکه حق تو را به ستم پایمال کرد، سپس سهم ذوی‌القربی را با نیرنگ از تو گرفتند و با جور از اهلش دریغ داشتند. پس چون کار خلافت به تو بازگشت همانگونه که آن دو کردند، عمل کردی و به امید ثواب الهی از آن روی برتافتی. بدینسان ابتلای تو به آن دو به ابتلا و امتحان پیامبران شباهت داشت آنگاه که تنها می‌شدند و یار و یآوری نداشتند...»

### امیرالمؤمنین و تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نکته دیگری که در زیارت بدان اشاره شد و روایات نیز به آن توجه داده‌اند، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای فدک و خودداری کردن از اعاده آن در دوران خلافتش و تنها اعلام موضع زبانی، به پیامبران خدا و حضرت ختمی مرتبت تأسی نمود که اگر از آنان چیزی را به زور می‌گرفتند از آن چشم می‌پوشیدند و اعراض می‌کردند. در این خصوص چند روایت از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است؛ از جمله ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد:

چرا و به چه علت هنگامی که امیرالمؤمنین به خلافت رسید فدک را رها کرد؟ امام در پاسخ فرمود:

«اقتداءً برسول الله لَمَّا فَتَحَ مَكَّةَ وَقَدِ بَاعَ عَقِيلَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ دَارَهُ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَرْجِعُ إِلَىٰ دَارِكَ؟ فَقَالَ: وَهَلْ تَرَكَ عَقِيلٌ لَنَا دَارًا. إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ



لا نسترجع شیئاً یؤخذ منا ظلماً فلذلك لم یسترجع فدکاً لَمَّا وُلّی»<sup>۴۸</sup>  
 «او به پیامبر اقتدا کرد آنگاه که مگه را فتح نمود و عقیل خانه آن حضرت را فروخته بود. پرسیدند: یا رسول الله، به خانه خود بر نمی گردید؟ فرمود: مگر عقیل برای ما خانه ای گذاشته است؟! ماخاندانی هستیم که اگر به ظلم از ما چیزی را بگیرند باز پس نگیریم، از اینرو امیرالمؤمنین پس از تصدی امر، فدک را باز پس نگرفت...»

### پرونده فدک در محکمه تاریخ

پرونده فدک هرگز از دفتر محاکمات حذف نشد، نه زهرا و علی علیهما السلام آن را نادیده گرفتند و نه فرزندانشان؛ زیرا همانگونه که گفتیم بُعد معنوی فدک اصل بود و نه ارزش مادی آن. فدک نماد و مظلومیت اهل بیت بود و مظلوم باید از مظلومیت خود سخن بگوید و گرنه به ظلم صحه گذاشته و این در منطق دین روا نیست. در آینده تاریخ نیز می بینیم که فرزندان فاطمه و علی علیهما السلام هرگاه فرصتی می یافتند داستان فدک را تازه می کردند تا از صفحه تاریخ و جغرافیای عقاید محو نشود و اگر خود فدک نیست پرونده اش باز باشد و وجدان ها بر اساس آن داوری کنند و چنانکه وقایع تاریخی نشان می دهد، فدک از محدوده یک دهکده کوچک و یک مزرعه خارج شد و مفهوم وسیع تری گرفت؛ همان مفهومی که در مدافعات زهرا نیز نقش بنیادین داشت و بعداً پرده از روی آن برداشته شد.

### مفهوم نمادین فدک

حقیقت این است که بحث فدک از مرافعه بر سر یک مزرعه فراتر رفته و شکل کلی تری به خود گرفته است و آن به اساس حاکمیت مربوط می گردد. برای نمونه، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفتاری دارد با مهدی عباسی که فدک را با مفهوم نمادین آن به تصویر می کشد. علی بن سابط می گوید: هنگامی که ابوالحسن موسی علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد و دید که حقوق غصب شده را باز پس می دهد، گفت: ای خلیفه، چرا آنچه از ما به ستم گرفته شده باز پس نمی دهی؟ مهدی گفت: ای ابوالحسن مقصودتان چیست؟ حضرت داستان فدک و فتح آن برای رسول الله صلی الله علیه و آله را به تفصیل بیان کرد و یادآور



شد که این خالصة رسول الله بود و به امر حقّ به زهرا داده شد و در حیات پیامبر در دست فاطمه بود تا اینکه با روی کار آمدن خلیفه اول از دست او خارج شد ولی با مدافعات زهرا علیها السلام و گواهی امیر مؤمنان و امّ ایمن، ابوبکر حاضر شد آن را به فاطمه علیها السلام و اگذار کند اما عمر مانع گردید تا بالأخره در تصرف دستگاه خلافت درآمد.

پس از نقل این ماجرا، مهدی عباسی از امام خواست که حدود فدک را مشخص کند و امام فرمود:

«حَدَّ مِنْهَا جَبَلٌ أَحَدٌ وَحَدَّ مِنْهَا عَرِيشُ مِصْرَ وَحَدَّ مِنْهَا سَيْفُ الْبَحْرِ وَحَدَّ مِنْهَا دَوْمَةُ الْجَنْدَلِ، فَقَالَ لَهُ كَلِّ هَذَا؟ قَالَ نَعَمْ. هَذَا كُلُّهُ مِمَّا لَمْ يَوْجِفْ عَلَيَّ أَهْلَهُ رَسُولُ اللَّهِ نَجِيلٌ وَلَا رَكَابٌ. فَقَالَ كَثِيرٌ وَ أَنْظِرْ فِيهِ».<sup>۴۹</sup>

«یک حدّ آن به کوه احد، حدّ دیگرش به عریش مصر (شهری مجاور مصر قدیم) و حدّ سوم به ساحل دریا، و چهارم به دومه الجندل (ناحیه‌ای در شام از طریق مدینه) منتهی می‌شود.

مهدی عباسی گفت: همه اینها؟! امام فرمود: آری اینها سرزمین‌هایی است که پیامبر با سپاه و لشکر از اهلش متصرف نشده، مهدی گفت اینها زیاد است! باید در باره آن فکرکنم!»

شاید مهدی عباسی نیز مقصود امام را فهمیده که اینگونه پاسخ داده است. و ممکن است مفاد سخن امام این باشد که قلمرو حکومت اسلامی به غصب در تصرف حاکمان قرار گرفته و اگر قرار است حق به صاحب آن برگردد، از محدوده فدک فراتر می‌رود و باید به خاندان پیامبر و اگذار شود؛ زیرا آنها ولیّ امر مسلمین و صاحب اختیار کشور اسلامی‌اند، چون تنها آنها هستند که با عدل و داد حکومت توانند کرد و از حقوق توده‌ها حمایت خواهند نمود، چون اگر در اختیار افراد نالایق قرار گیرد سرگذشت فدک نیز بدانجا منتهی می‌شود که مثلاً معاویه آن را سه قسم کند، یک ثلث به مروان حکم بدهد، ثلث دیگر به عمرو بن عثمان بن عفان و باقی مانده را به یزید بن معاویه<sup>۵۰</sup> و یک روز تمام آن در اختیار مروان حکم، دشمن اهل بیت قرار گیرد و همینطور دست به دست خلفا بگردد و نه تنها به بیت المال و مستضعفان نرسد بلکه در مقاصد شخصی و عیش و نوش حاکمان و



حواشی آنها مانند بقیه بیت المال صرف شود، چنانکه تحولات تاریخی فدک این را نشان می‌دهد.

البته در پاره‌ای موارد نیز از سوی خلفا همچون عمر بن عبدالعزیز که تا حدودی به مظالم مردم می‌رسید، فدک به اهلیت عودت داده شد. و یا در زمان مأمون نیز به خاندن پیامبر واگذار گردید که دعبل در این خصوص قصیده‌ای سرود که مطلعش این بود:

أصبح وجه الزمان قد ضحکا      برد مأمون هاشم فدکاً

«بر چهرهٔ زمان لبخند شادی نشست آنگاه که مأمون فدک را به بنی‌هاشم برگردانید.»

نکتهٔ آخری که در اینجا اشاره می‌شود این است که این تحولات و واگذاری فدک از سوی برخی خلفا و غضب آن از سوی برخی دیگر، نشانگر دو مطلب است:

۱ - فدک به عنوان یک ابزار سیاسی و اهرم فشار بر اهل بیت مورد استفاده بوده چنانکه از آغاز نیز چنین بود.

۲ - آنها پذیرفته بودند که فدک واقعاً متعلق به اهل بیت است و باید حق به حق دارش برگردد و این نتیجهٔ مدافعات فاطمه زهرا علیها السلام بود. که بعدها نیز در این راستا حرکت‌هایی صورت گرفت.

در هر حال اگر چه فدک به عنوان یک مرزعه یا دهکده اهمیت آن را نداشت که آنهمه مورد مناقشه و مناظره قرار گیرد؛ اما از بُعد سیاسی و بعد معنوی اهمیت داشت که این را باید محور اصلی مناقشات دانست.

### ● پی‌نوشتها:

۱. نک: سید محمد باقر نجفی، مدینه‌شناسی، ج ۲، ص ۴۸۹

۲. همان، ص ۴۹۰

۳. مدینه‌شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲

۴. آیه الله شهید سید محمد باقر صدر، فذک در تاریخ، ص ۲۷
۵. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۸، چاپ بیروت.
۶. به روایت محدث قمی در بیت الاحزان، ص ۸۲
۷. معجم البلدان، ماده فذک.
۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۸
۹. حشر: آیات ۶ و ۷
۱۰. مجمع البیان، و نیز نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۳
۱۱. نک: سوگنامه فذک، صص ۱۳۴ و ۱۳۵
۱۲. صحیح بخاری، ج ۸، صص ۳ و ۴ و ج ۵ ص ۸۲
۱۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۷، چاپ بیروت.
۱۴. به نقل ابن حجر در الاصابه، ج ۴، ص ۳۳۸
۱۵. همان.
۱۶. همان، و مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۴۴۲ و کتاب فاطمه زهرا، ص ۲۵۳ ترجمه نگارنده.
۱۷. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۳، ح ۳۴۱۴۳
۱۸. کتاب فاطمه زهرا، صص ۲۶۱ و ۲۶۳ دکتر محمد عبده یمانی، ترجمه محمد تقی رهبر.
۱۹. کتاب فاطمه زهرا، صص ۲۶۱ و ۲۶۳ دکتر محمد عبده یمانی، ترجمه محمد تقی رهبر.
۲۰. آنها فاطمه الزهراء، ص ۳۱۱
۲۱. صواعق، ص ۳۶۱ و کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳
۲۲. همان، ص ۳۵۱
۲۳. همان، ص ۳۶۵
۲۴. راغب، محاضرات، ج ۲، ص ۴۷۸
۲۵. صواعق، ص ۳۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳
۲۶. همان، ص ۵۱۷
۲۷. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۱، چاپ بیروت.
۲۸. مریم: ۶ و ۷
۲۹. بقره: ۱۸۰
۳۰. دلائل طبری، صص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۱۲۹ و ۱۳۰
۳۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳
۳۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۱۱۴، ۱۱۷ و ۱۲۷
۳۳. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۵ و نیز معجم البلدان، فذک.

۴۴. به نقل از علامه امینی در الغدیر، ج ۷، ص ۲۲۵
۴۵. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۲۲، چاپ بیروت.
۴۶. نهج البلاغه، نامه ۴۵
۴۷. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۷ چاپ بیروت.
۴۸. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۴؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۹۴، و نیز نک: سوگنامه فدک، ص ۲۰۲
۴۹. نک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۱